



امام صادق (ع)

و نهضت علمی جهان اسلام

سید محمد مهدی میرجلیلی - دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر اندیشه سیاسی اسلام



چکیده

امام صادق (ع) در طلایه حرکت و نهضت علمی اسلام، همزمان با انتقال خلافت، از سلسله بنی امیه به آل عباس، یکی از چهره‌های درخشان و مورد توجه و محل رجوع علمای اسلام بوده است. کاوش و بررسی ابعاد وجودی و علمی آن امام، بسیاری از حقایق پنهان، در کیفیت رشد و گسترش و شکل‌گیری فرهنگ و علوم اسلامی را، روشن می‌نماید. امام صادق (ع) در این حرکت عظیم در ابعاد مختلف علمی چون فقه، حدیث، کلام، تفسیر و علوم بشری دیگر و... نقش داشته است. ایشان شاگردانی تربیت کرده است که در دانش‌های گوناگون تبحر داشته‌اند. از دیگر فعالیت‌های امام صادق (ع) مبارزات علمی ایشان با جریان‌ها و فرقه‌های مختلف که در جامعه اسلامی آن زمان در پی تساهل و تسامح بوده‌اند و از سوی حاکمیت وقت حمایت می‌شده‌اند.

واژگان کلیدی: امام صادق، علوم، فقه، حدیث، کلام، نجوم، کیمیا، نهضت علمی، مرجئه، غلو، جبرگرایی، اختیار، امر بین الامرین.

مقدمه

بدیهی است هر نهضت علمی نیازمند به مجموعه‌ای از امکانات است. متأسفانه ائمه^(ع) آن امکانات را در اختیار نداشته‌اند، در عین حال در فرصت‌های مناسبی که پیش می‌آمد هر کدام، از آنان در ترویج معارف اسلامی در ابعاد مختلف می‌کوشیدند.

امام صادق^(ع) در دوره‌ای می‌زیست که شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوره در زمان هیچ‌یک از امامان وجود نداشته است، زیرا آن دوره از نظر سیاسی، دوره ضعف و تزلزل حکومت بنی‌امیه و فزونی قدرت بنی‌عباس بود و این دو گروه، مدتی در کشمکش و مبارزه بودند. از آن‌جا که بنی‌امیه در این مدت گرفتار مشکلات سیاسی فراوان بود، لذا فرصت ایجاد فشار و اختناق نسبت به امام و شیعیان را نداشتند.

عباسیان نیز پیش از دستیابی به قدرت در پوشش شعار طرفداری از خاندان پیامبر^(ص) و انتقام خون آنان عمل می‌کردند و فشاری از ناحیه آنان مطرح نبود. دوران آرامش و آزادی نسبی امام صادق^(ع) و شیعیان فرصت بسیار خوبی برای فعالیت علمی و فرهنگی آنان به شمار می‌رفت.

در زمان امام صادق^(ع) شور و شوق علمی بی‌سابقه‌ای در جامعه به وجود آمده بود. از این جهت علوم مختلفی چون قرائت، تفسیر، حدیث، کلام، طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و... پدید آمده بود، بنابراین تشنگی علمی عجیبی در مسلمانان احساس می‌شد و نیاز داشت که امام به بسیاری از پرسش‌ها در زمینه‌های مختلف پاسخ دهد.

امام در عصر خود بزرگ‌ترین دانشگاه اسلامی را در مدینه گشود و مسجد پیامبر^(ص) را محل تدریس خویش قرار داد، به‌گونه‌ای که همه فنون در آن تدریس می‌شد. مجموع شاگردان امام صادق^(ع) در این زمان بالغ بر چهار هزار تن بوده است. (العالمی، ص ۷۸)

ایشان باب علم را در کلام، ریاضیات، شیمی و... گشود. مفضل بن عمرو، مؤمن‌الطاق، هشام ابن حکم و هشام ابن سالم را در علم کلام تربیت نمود و زراره، محمد ابن مسلم، جمیل ابن دراج، حمران بن اعین، ابوبصیر و عبدالله بن سنان و... را در فقه و اصول و تفسیر و جابر ابن حیان را در ریاضیات و شیمی پرورش داد.

درباره جابر ابن حیان گفته شده که وی در فنون غریبه تبحر داشته و دارای چندین تألیف بوده که از امام صادق^(ع) اخذ نموده است، جرج زیدان می‌گوید: تعجب است در مورد این شخص که اروپایی‌ها توجه بیشتری نسبت به او از مسلمان‌ها دارند و درباره او و کتاب‌هایش تحقیقات فراوان نموده‌اند. وی در ادامه می‌گوید: «جابر ابن حیان حجت است از شرق در برابر غرب تا ابد». (خویی، ج ۴، ص ۱۰)



گسترده‌گی دانش امام صادق (ع)

وسعت علمی که امام صادق (ع) از آن‌ها برخوردار بود بر کسی پوشیده نیست. محققان شیعی و اهل سنت آن حضرت را پیشوا و پیشگام در بسیاری از علوم می‌دانند. نقش آن حضرت در نشر علوم مختلف و ترویج حدیث، از گفتار و نوشتار و نیز تربیت شاگردانش پیداست. (ابن الحدید، ج ۱، ص ۱۸)

به‌طور کلی مطالعه سیره و تاریخ ائمه (ع) و توجه به آثار علمی که از آنان به جا مانده است، نشان می‌دهد آن بزرگواران در تمام رشته‌های مورد نیاز علوم بشری تبحر داشته‌اند، امام علی (ع) در توصیف دانش آل محمد (ص) می‌فرماید: «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَهُ عِلْمِهِ وَ مَوِيلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ: آنان جایگاه سر خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع حکم او و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خداوند». (نهج البلاغه، خطبه دوم)

امام صادق (ع) نیز عترت رسول خدا (ص) را مرکز حکمت و رحمت الهی دانسته، می‌فرماید: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ يَتُّ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ: ما خاندان پیامبر (ص) درخت نبوت و خانه رحمت و کلیدهای حکمت و سرچشمه دانش هستیم». (صفار، ص ۷۷)

بی‌شک ائمه (ع) در عرصه علم و دانش سرآمد و برخوردار از علوم بی‌پایان بودند. امام صادق (ع) بنیانگذار دانش‌هایی بوده است که جامعه بشری به آن‌ها نیازمند می‌باشند. دانش پزشکی، کلام، فلسفه، تربیت، اخلاق، عرفان، حدیث، فقه، تفسیر، شیمی، تشریح، روان‌شناسی، حیوان‌شناسی، لغت، ادبیات، سیاست و حکومت، از جمله دانش‌هایی هستند که پیشوای ششم به مشتاقان معارف آموخته است. (ر.ک: مغز متفکر جهان شیعه) در این زمینه کتاب‌های مستقلی از سوی پژوهشگران و نویسندگان تدوین شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. «الاخلاق عند الامام الصادق (ع)» نوشته محمد امین زین‌الدین، در بیان سخنان اخلاقی امام صادق (ع).
۲. «فلسفه الامام الصادق» تألیف محمدجواد جزایری، در مسائل فلسفی و آراء آن امام.
۳. «الهیة و الاسلام» از سید هبه‌الدین شهرستانی، در اندیشه‌های نجومی و فلکی آن حضرت.
۴. «الامام الصادق ملهم الکیماء» از محمد یحیی‌هاشمی، در موضوع شیمی.
۵. «طب الامام الصادق (ع)» از حکیم نامدار جهان عرب، محمد خلیلی، در بیان رهنمودهای پزشکی امام ششم (ع).
۶. «الصحیفه الصادقیه» تألیف باقر شریف قرشی، در دعاها و مناجات امام ششم (ع).

۷. «الفائِق فی اصحاب الصادق^(ع)» در معرفی درس آموزان مکتب جعفری^(ع)، نمونه‌هایی از دانش بی‌کران صادق آل محمد^(ع) را به تشنگان کوثر زلال معارف عرضه کرده‌اند.

۸. «مغز متفکر جهان شیعه»؛ این کتاب ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری است که برای اولین بار در فروردین ماه ۱۳۵۴ هجریه شمسیه توسط سازمان انتشارات جاویدان به طبع رسید و همان طور که مترجم در مقدمه آن می‌گوید: از مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ یافته است.

امام صادق در نگاه اندیشمندان اسلامی

دانشمندان و بزرگان جهان اسلام درباره شخصیت علمی و معنوی امام صادق^(ع) سخن‌ها گفته‌اند که ذکر همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد، اگر همه آن‌ها را در یک مجموعه گردآوری شود، کتاب پر حجمی خواهد شد، در عین حال در حد گنجایش این نوشتار به سخنان چند تن از شخصیت‌های علمی مطرح اشاره می‌گردد:

۱. ابوحنیفه شاگرد و معاصر امام صادق^(ع) درباره جایگاه علمی امام صادق^(ع) می‌گوید: «او دانشمندترین مردم، آگاه‌ترین آن‌ها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است». (مجلسی، ج ۴۷، ص ۲۱۷؛ اسد، ج ۴، ص ۳۳۵) در جای دیگر از او چنین نقل شده است که گفت: «ما رأیتُ أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۶۶ و مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۷۲)

۲. مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی می‌گوید: «مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می‌کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می‌خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند». (عسقلانی، ج ۱، ص ۸۸) و اضافه می‌کند: «ما رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عِلْمًا وَ عِبَادَةً وَ وَرَعًا: در علم و عبادت و پرهیزکاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است». (اسد، ج ۱، ص ۵۳؛ ذهبی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ عسقلانی، ص ۲۱)

۳. ابن خلکان مورخ مشهور می‌نویسد: «او یکی از امامان دوازده‌گانه در مذهب امامیه و از بزرگان خاندان پیامبر است که به علت راستی و درستی در گفتار، وی را صادق می‌خوانند. فضل و بزرگواری او مشهورتر از آن است که نیاز به توضیح باشد». (ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۲۷)

۴. عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی می‌گوید: از پدرم شنیدم که همیشه می‌گفت: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثِقَةٌ لَا يَسْتَلُّ عَنْهُ؛ جعفر بن محمد فرد مورد اعتمادی است که هرگز از آنچه می‌گوید و نقل می‌کند مورد پرسش قرار نمی‌گیرد». (رازی، ج ۲، ص ۴۸۷) یعنی، هرچه می‌گوید و نقل می‌کند درست و مطابق واقع است.



۵. ابو حاتم محمد بن حیان (۳۵۴ هـ.ق) می‌گوید: «جعفر بن محمد کانَ مِنْ ساداتِ أَهْلِ الْبَيْتِ فَفَها وَ عِلْما وَ فَضْلاً؛ جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت از نظر فقاہت و دانش و فضیلت بود». (اعلام‌الهدایہ، ج ۱، ص ۲۲)

۶. ابو عبدالرحمان اسلمی (۴۱۲-۳۲۵ هـ.ق) می‌گوید: «فاقَ جَمیعَ أَقرانِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَیتِ عَلَیْهِمُ السَّلام وَ هُوَ ذُو عِلْمٍ غَزِیرٍ وَ زُهدٍ بِالِغِیِّ فِي الدُّنْیا وَ وَرَعَ تَأَمَّرَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ آدَبٍ کَامِلٍ فِي الْحِکْمَةِ؛ جعفر بن محمد بر تمامی نزدیکان خویش از اهل بیت برتری داشت و او دارای علم فراوان، زهد کامل نسبت به دنیا و پرهیزگاری تمام از شهوات و تمایلات و ادب کامل در حکمت بود». (اسد، ج ۱، ص ۵۸؛ اعلام‌الهدایہ، ج ۱، ص ۲۲)

۷. محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هـ.ق) درباره اوصاف و جایگاه و عظمت امام صادق (ع) کلام جامع و زیبایی دارد. او می‌گوید: «جعفر بن محمد از بزرگان اهل بیت علیهم‌السلام و رؤسای آنان بود. قرآن زیاد تلاوت می‌کرد، در معانی آن جستجو می‌کرد و گنج‌هایی از دریای آن استخراج نموده و شگفتی‌ها و عجایب قرآن را به نمایش می‌گذاشت. او اوقات خویش را بر اقسام طاعت و بندگی تقسیم نموده بود، به گونه‌ای که نفس خویش را بر آن حسابرسی می‌نمود. او کسی بود که دیدنش انسان را به یاد آخرت می‌انداخت و شنیدن کلامش باعث بی‌رغبتی نسبت به دنیا می‌شد و پیروی از هدایت او بهشت را به دنبال دارد. دارای نوری بود که پیشانی او شهادت می‌داد که از سلاله نبوت است و پاکی رفتارش ظاهر می‌ساخت که او از نسل رسالت است. جماعتی از پیشوایان مذاهب و بزرگان از او حدیث نقل کرده‌اند و از محضر او استفاده برده‌اند و این استفاده علمی را شرافت و فضیلتی برای خود می‌دانستند. مناقب و اوصاف او به حدی است که شمارشگر از شمارش آن عاجز است و فهم انسان بیدار بینا در آن حیران». (اسد، ج ۱، ص ۲۳)

۸. امام بخاری نویسنده کتاب مشهور صحیح بخاری می‌نویسد: «اتَّفَقُوا عَلَى جَلَالِهِ الصَّادِقِ وَ سَيَادَتِهِ: همه (امت) بر بزرگی و آقایی صادق اتفاق نظر دارند». (اعلام‌الهدایہ، ج ۱، ص ۲۴)

۹. ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «به قدری علوم از او (جعفر بن محمد) نقل شده است که زبانزد مردم گشته و آوازه آن در همه جا پخش شده است و بزرگ‌ترین پیشوایان فقه و حدیث مانند یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او حدیث نقل کرده‌اند». (هیثمی، ص ۲۰۱)

۱۰. ابو بحر جاحظ، یکی از دانشمندان مشهور قرن سوم می‌گوید: «جعفر بن محمد کسی است که علم و دانش او جهان را پر کرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و همچنین سفیان ثوری از شاگردان او هستند و شاگردی این دو تن در اثبات عظمت علمی او کافی است». (اسد، ج ۱، ص ۵۵)

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشگاه که توسط امام باقر و امام صادق (ع) در مدینه ایجاد گردید بی شک در نهضت علمی و تمدن شگرف و بزرگی که بعداً در جهان اسلام پا گرفت، نقش اساسی و محوری داشته است. این دانشگاه بزرگ در تربیت نیروی انسانی از نظر کیفی و کمی قابل توجه بوده است، شاگردان که در محضر امام صادق (ع) تربیت یافته‌اند، چهار هزار نفر گفته‌اند. شیخ مفید می‌گوید: «إِنَّ أَصْحَابَ الْحَدِيثِ قَدْ جَمَعُوا الرِّوَاةَ عَنِ الصَّادِقِ (ع) مِنَ الثَّقَاتِ عَلَى اخْتِلَافِهِمْ فِي الْأَرْاءِ وَالْمَقَالَاتِ فَكَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ: اهل حدیث کسانی را که از امام صادق (ع) روایت نقل کرده‌اند جمع‌آوری نموده‌اند و تعداد افراد ثقه و مورد اطمینان آن‌ها علی‌رغم اختلافشان در نظریات و گفتار، به چهار هزار نفر می‌رسند». (شیخ مفید، ص ۲۷۱) شهید اول نیز تصریح کرده است که شاگردان معروف آن حضرت از اهل حجاز و شام و عراق به چهار هزار نفر می‌رسیدند. (العاملی، ص ۷۸) و همه آن‌ها دارای کتاب بوده و یادگاری از خود به جا گذاشتند. (العاملی، ص ۷۸) «و شاء» می‌گوید: «تنها در مسجد کوفه، نهصد شیخ حدیث‌گو را دیدم که «حدیثی جعفر بن محمد» می‌گفتند». (العاملی، ص ۸۷) نامدارترین شاگردان آن حضرت در حوزه شیعی عبارت‌اند از: جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان، هشام بن الحکم، مفضل و... که این شاگردان کتب بسیاری را از خود آن حضرت نقل نموده‌اند و یا خود تألیف کرده‌اند.

از جمله شاگردان امام صادق (ع) ابو خالد حبیب بن المعلى سجستانی است که از شاگردان برجسته مکتب علمی آن حضرت بوده و یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان علم نجوم در دوره اسلامی به شمار می‌رود. او در نجوم بسیار چیره‌دست و ماهر بوده است. (کشی، ص ۶۱۲ و سید بن طاووس، ص ۱۳۱) او از جمله منجمانی بوده است که در مقابل نظریه زمین مرکزی، تلاش‌های علمی زیادی به انجام رسانید و نظریه گردش زمین به دور خورشید را مطرح نمود. (نعمه، ص ۳۳۲) شاگردان امام صادق (ع) به حوزه شیعه محدود نمی‌گردد بلکه از بزرگان و پیشوایان اهل سنت نیز افراد شاخص و سرشناس هستند که از محضر علمی ایشان استفاده برده‌اند و به بزرگی و تفوق و برتری او اتفاق نظر داشته‌اند. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۸) که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. نعمان بن ثابت معروف به امام ابوحنیفه پیشوای مشهور حنفی‌ها. طبق نقل ابن حجر، شیخ سلیمان قندوزی، ابن صباغ و آلوسی، او دو سال از حضرت صادق (ع) بهره برده است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۹)

۲. مالک بن انس پیشوای فرقه مالکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، متوفای ۱۷۹ هـ.ق از محضر امام صادق (ع) بهره برده است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۹)



۳. سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی، متوفای ۱۶۱ هـ ق شاگرد امام صادق (ع) بوده و مسائلی از ایشان روایت نموده و حضرت نیز به او توصیه‌های گران‌بهای دارد و درباره زهد با حضرت گفتگو نموده است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۲۹)

۴. سفیان بن عیینه بن ابی عمران الکوفی المکی، متولد ۱۰۷ هـ ق در کوفه و متوفای ۱۹۸ هـ ق در مکه نیز در جوانی طبق تصریح عده‌ای از علمای اهل سنت و شیعه از محضر امام صادق (ع) بهره علمی برده است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۰)

۵. یحیی بن سعید بن قیس الانصاری که قاضی دستگاه منصور دوانیقی در مدینه بود و سرانجام قاضی‌القضات دستگاه شد و در سال ۱۴۳ هـ ق از دنیا رفت، از شاگردان آن حضرت بوده است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۰)

۶. عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح المکی معروف به ابن جریح متولد ۸۰ هـ ق و متوفای ۱۴۹ هـ ق، از دیگر شاگردان امام صادق (ع) از بین علمای اهل سنت است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۰)

۷. محمد بن اسحاق بن یسار صاحب المغازی و سیر متوفای ۱۵۱ هـ ق که شیعه و سنی فراگیری علم او از امام صادق (ع) را نقل کرده‌اند. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۱)

۸. شعبه بن الحجاج الازدی که از بزرگان و سرشناسان اهل سنت به حساب می‌آید و طبق گواهی گروهی از اهل سنت و کتب رجالی شیعه، از شاگردان امام صادق (ع) بوده است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، صص ۲۳۲-۲۳۱)

۹. ایوب بن ابی تمیمه السجستانی البصری از دیگر شاگردان حضرت صادق (ع) در میان علمای اهل سنت است. (اعلام‌الهدایه، ج ۱، ص ۲۳۲)

و غیر از این‌ها، افراد دیگری نیز در میان اهل سنت بوده‌اند که از محضر امام صادق (ع) بهره برده‌اند. (المظفر، صص ۱۳۰-۱۲۷)

تنوع شاگردان امام صادق

غالب کسانی که در مقام تعلیم علمی برآمده‌اند، در یک رشته خاص و یا حداکثر در دو سه رشته توانسته‌اند قدرت علمی خویش را نشان دهند. هرچه مقدار رشته‌ها و شاخه‌های علمی بیشتر شود، قدرت علمی افراد نیز کمتر و کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ اما عظمت علمی امام صادق (ع) هم در فقه در اوج قرار دارد و شاگردان بی‌شماری را تربیت نموده و هم در تفسیر، هم در کلام و هم در فلسفه، نهایی‌ترین نظریات را ارائه می‌دهد و هم در سلوک و عرفان کوتاه‌ترین راه پیمودنی را پیش روی عارفان قرار می‌دهد و در علم جبر و شیمی و علوم غریبه نیز نظریات شگرفی را بیان نموده است.

این قدرت علمی از دیدگاه تشیع که امامان خویش را معصوم و منبع علم آن‌ها را الهامات الهی و ارث پیامبری می‌دانند، جای هیچ شگفتی ندارد؛ اما از نظر کسانی که چنین اعتقادی ندارند، مسئله فوق‌العاده عجیب و شگرف خواهد بود.

آری امام صادق^(ع) در فقه بهترین نظریات را ارائه نموده که هم‌اکنون روایات فقهی او در کتب اربعه (تهذیب و استبصار شیخ طوسی، کافی کلینی و من لا یحضره الفقیه صدوق) و وسائل الشیعه حر عاملی و... گردآوری شده است و شاگردانی چون جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، حماد بن عثمان و... در فقه تحویل جامعه اسلامی داده است. و هم در کلام محکم‌ترین آراء را بیان نموده و شاگردانی چون هشام بن الحکم و مفضل بن عمر را تربیت نموده است و در تفسیر نیز ژرفای قرآن را بیان نموده و شاگردانی چون ابوحمزه ثمالی پرورش داده است.

آثار منتسب به امام صادق^(ع)

برخی از آثار منتسب به امام صادق^(ع) از این قرار است:

۱. «الا هلیلجه فی التوحید» که آن را حضرت در رد منکران ربوبیت حضرت باری تعالی نگاشت. (مجلسی، ج ۳، صص ۱۵۶-۱۵۲) کتاب «التوحید» که حضرت املا کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود. (مجلسی، ج ۵۷، ص ۱۵۲) این کتب در دسترس است بعداً در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

۲. رساله «اهوازیه» که در پاسخ والی اهواز نوشته شد. (مجلسی، ج ۷۷، ص ۱۸۹) «رساله الإمام إلى أصحابه» که راهنمایی برای سلوك یارانشان می‌باشد. (کلینی، ج ۸، صص ۱۴-۲) «رساله فی الغنائم» که پاسخ‌های حضرت پیرامون خمس و غنایم است. (حرانی، ص ۳۳۱) «رساله فی وجوه معایش العباد» که پیرامون انواع حرفه‌ها، تجارت، صنعت و... می‌باشد. (حرانی، ص ۳۳۱) «الجعفریات» که مجموعه روایاتی است به ترتیب ابواب فقه که امام کاظم^(ع) آن را نقل نموده است. (تهرانی، ج ۲، ص ۱۰۹) همین کتاب به نام «اشعثیات» معروف است که به نام راوی آن محمد بن الاشعث شهرت یافته است.

۳. «نثر الدرر» صحیفه‌ای است در کلمات قصار حضرت که گویا به صورت مجموعه‌ای واحد بوده و ابن شعبه حرانی آن را در «تحف العقول» یکجا آورده است. (حرانی، صص ۳۲۴-۳۱۵) «کتاب الحج» که ابان بن عبدالملک آن را نقل کرده است. (النجاشی، ص ۱۴) به جز این‌ها نوشته‌های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است. (حسینی جلالی، صص ۱۶۷-۱۷۲) کتاب‌هایی که توسط شاگردان حضرت تألیف شده بسیار است، تعداد آن‌ها چهارصد بلکه بیشتر نیز گفته شده است. نویسنده کتاب «سیر حدیث در اسلام» (میرخانی، صص ۲۰۴-۱۰۹) سیصد و هفتاد و



سه تن را با ذکر تألیف و نوشته آنان ذکر کرده که از میان آنان بیست نفر کسانی‌اند که بیش از یک تألیف دارند. (میرخانی، ص ۲۰۶)

نگاهی به توحید مفضل

«توحید مفضل» که امروز در دست است، نمونه‌ای از احاطه امام صادق^(ع) به دانش‌های گوناگون است. این اثر همچون یک معجزه علمی برای جهان تشنه علم و صنعت به حساب می‌آید؛ همچنان که «نهج‌البلاغه»، «صحیفه سجادیه» این گونه است.

امام صادق^(ع) در این اثر با ارزش به رازهای نهفته جهان هستی اشاره دارد و مشخص می‌کند که به تمام اسرار آفرینش کاملاً احاطه دارد. آن حضرت همانند فیلسوفی متاله، متکلمی زبردست، پزشکی ماهر، تحلیلگری قوی، تشریح کننده‌ای موشکاف، کارشناسی برجسته در امور کشاورزی و درختکاری، حیوان‌شناسی عمق‌نگر و آگاه‌ترین فرد در زمینه معدن، آب، فیزیک، شیمی، ریاضیات، هوا و فضا و نجوم از ریزه‌کاری‌ها و رازهای شگفت‌انگیز عالم طبیعت پرده برمی‌دارد و در سطح فهم مخاطب سخن می‌گوید. (توحید مفضل، ص ۲۹) در پدیده‌های مختلف آسمان و زمین، وجود آفریدگار را گوشزد می‌کند.

توحید مفضل تفسیر این آیه قرآن است که فرمود: «سُرِّیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ یَتَّبِعْنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمَ یَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ: به زودی نشانه‌های روشن خود را در اطراف هستی و در وجودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان آشکار گردد که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟» (فصلت: ۵۳)

مهم‌ترین امتیاز گزارش‌های علمی امام صادق^(ع) از اسرار هستی، این است که به همراه ارائه نکات علمی و تحقیقی، درس توحید و خداشناسی و هدایت انسان به سوی حق را مد نظر قرار می‌دهد و همانند کلام وحی افراد را به تدبر و تحقیق و تفکر در صنع الهی دعوت می‌کند.

فقه و اجتهاد

امام صادق^(ع) شاگردان ممتاز خود را به اجتهاد و تفقه در دین دعوت می‌کرد و به آنان می‌فرمود: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَیْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا: همانا برماست که اصول کلی احکام شرع را به شما بیان کنیم و بر شماست که فروع شرعی را طبق آن اصول به دست آورید». (اعلام‌الهدایه، ج ۸، ص ۲۴۰)

آن حضرت در مورد شرایط یک فقیه کامل و جایگاه او می‌فرمود: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَىٰ حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِی حَلَالِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا

حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ: هر کسی که از میان شما حدیث ما را روایت و در حلال و حرام ما دقت کند و احکام ما را بشناسد، پس باید او را به عنوان حاکم و مجتهد بپذیرند که من وی را بر شما حاکم قرار می‌دهم. هر گاه طبق نظر ما حکم کرد و کسی آن را از او نپذیرفت همانا که حکم خدا را سبک شمرده و فرمان ما را رد کرده است و رد کننده ما، رد کننده بر خدا می‌باشد». (طوسی، ج ۶، ص ۲۱۸)

علم حدیث

آثار به جای مانده در زمینه حدیث از امام صادق^(ع) بیشتر از سایر معصومین^(ع) است. هیچ کتاب فقهی و حدیثی و تفسیری شیعه خالی از کلام امام صادق^(ع) نمی‌تواند باشد. شاید از این که مذهب شیعه را جعفری نامیده‌اند، در این باشد که آن حضرت فرصت بیشتری برای تدوین و ارائه اندیشه‌های ناب اهل بیت^(ع) داشته است.

امام صادق^(ع) در حوزه علم حدیث و آیات الاحکام و فقه بیشترین فرصت را یافته و توسط چهار هزار نفر از شاگردان خود تفکرات شیعی را به اقصاد عالم منتشر ساخته است. هر یک از شاگردان آن حضرت نیز خود خدمات بزرگ فرهنگی و علمی را در مناطق مختلف عهده‌دار بوده‌اند.

تفسیر و علوم قرآنی

امام صادق^(ع) در بخش تفسیر قرآن از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. آن حضرت علاوه بر تبیین و توضیح صحیح معانی آیات قرآن، از هر گونه لغزش و خطا نیز جلوگیری می‌کرد. امام صادق^(ع) در مورد اهمیت آیات قرآن می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ الْعِبَادُ إِلَيْهِ إِلَّا بَيَّنَّهُ لِلنَّاسِ: خداوند متعال در قرآن همه چیز را بیان کرده است تا آنجا که به خدا قسم! هیچ چیزی را که بندگان به آن نیاز دارند، فروگذاری نکرده و

تمام احکام آن را برای مردم بیان کرده است». (قمی، ج ۲، ص ۴۵۱)

امام صادق^(ع) خود به آداب و قواعد تلاوت اهمیت می‌داد و آن را به دیگران می‌آموخت. به حفظ کردن، آموزش دادن و عمل به آیات الهی نیز توصیه می‌کرد. پایبند بودن به احکام و دستورات قرآن را به شدت تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «وَ احْذَرُ أَنْ تَقَعَ مِنْ أَقَامَتِكَ حُرُوفُهُ فِي إِصَاعِهِ خُدُودِهِ: بپرهیز از این که در راه اقامه حروف و دقت در عبارات قرآن حدود و احکام آن را ضایع کنی!» (مصباح الشریعه، ص ۲۸)

از پیشوای صادق شیعیان در علم تفسیر و سایر علوم قرآنی آن قدر حدیث و روایت به یادگار مانده است که هیچ تفسیر و حدیث شیعی را نمی‌توان از آن خالی دید.



امام صادق و علوم

در این بخش نمونه‌ای چند از مطالب مهم علمی که امام صادق^(ع) نزدیک به چهارده قرن پیش بیان فرموده و در این اواخر به دست دانشمندان بزرگ کشف شده است اشاره می‌کنیم:

۱- امام صادق^(ع) هزار سال پیش از «کپلر» و «کپرنیک»، از حرکت وضعی زمین خبر داده و آن را موجب پیدایش شب و روز بیان کرده است. امام در مناظره‌ای با یکی از زندیقان زمان خود، که سؤالاتی از ایشان پرسیده بود، این‌گونه پاسخ گفته است: «...هر آینه اشیای عالم بر پدید آمدن خود گواهی می‌دهند؛ مثلاً، دوران فلک با هر آنچه که در اوست، به حرکت درآمدن زمین با هر آنچه که بر روی آن است و دگرگونی زمان‌ها و همه حوادثی که با کم و زیادش اتفاق می‌افتند، دل و جان آدمی را بر این می‌دارند که برای تمام عالم سازنده و تدبیرگری است...» (طبرسی، ج ۲، ص ۳۳۶ / مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۶۴) هزار سال پیش از «پریسلی» و «لاوازیه»، از اکسیژن و خواص آن سخن گفته، حتی نقش آن را در مورد سوختن بیان فرموده است.

۲- دوازده قرن پیش از «بکرل» و «انیشتین» و «هاوارد هینکون» از قانون «نسبیت» بحث کرده و حتی «نسبیت زمان» را به شاگردش «جابر ابن حیان» تشریح کرده است.

۳- سیزده قرن پیش، از مرکب بودن هوا بحث کرده است.

۴- سیزده قرن پیش، از سنگین بودن اکسیژن بحث کرده فرمود: آن قسمت از هوا که عامل اصلی تنفس است و اشیاء را تغییر می‌دهد، سنگین‌تر از دیگر عناصر موجود در هوا است. هزار سال بعد، به دست «پریسلی» و «لاوازیه» به ثبوت رسید که اکسیژن عامل اصلی تنفس است و تغییر اجسام و فاسد شدن آن‌ها در اکسیژن هواست و اکسیژن سنگین‌تر از هیدروژن و ازت است.

۵- سیزده قرن پیش، از هیدروژن بحث کرده فرمود: در آب چیزی هست که می‌سوزد. جالب‌تر این‌که هزار سال بعد از او، هنگامی که «هانری کاواندیش» توانست آب را تجزیه کرده، هیدروژن را به دست آورد، آن را «هوای قابل اشتغال» نام نهاد.

۶- سیزده قرن پیش فرمود: نوری که از اشیاء به طرف چشم ما می‌آید، فقط قسمتی از آن به چشم ما می‌رسد از این جهت اشیای دور را به‌خوبی نمی‌بینیم و اگر بتوانیم چیزی بسازیم که همه آن نور را به چشم ما برساند، ما اشیای دور را پنجاه برابر نزدیک‌تر خواهیم دید. هنگامی که نظریه امام صادق^(ع) به اروپا رسید و توسط «راجر بیکن» منتشر گردید، «لیپرش» اولین دوربین را بر اساس آن اختراع کرد و به دنبال آن «گالیه» دوربین فلکی خود را ساخت. جالب توجه این‌که هنگامی که از گالیه در مورد دوربینش می‌پرسند، همان نظریه امام صادق^(ع) را به زبان می‌آورد.

- ۷- نظریه امام صادق^(ع) در مورد زمان و مکان، که آن‌ها را موجود تبعی دانسته نه ذاتی، کاملاً با نظریه دانشمندان فیزیکی عصر حاضر مطابقت دارد.
- ۸- تئوری حرکت، که «هرچه هست حرکت دارد، حتی جمادات نیز حرکت دارند» امروز جزء مسلمات علم است، ولی ابراز آن در ۱۳ قرن پیش، از معجزات علمی به شمار می‌آید.
- ۹- یکی دیگر از معجزات علمی آن حضرت، بیان ایشان در مورد بدن انسان است که، فرمود: «آنچه در خاک هست در بدن انسان هم یافت می‌شود، که چهار قسمت آن زیاد است و ۸ قسمت آن کمتر و ۸ قسمت دیگر خیلی کمتر از آن است». (ر.ک: مغز متفکر جهان شیعه)

مبارزات علمی امام صادق با انحرافات فکری

روزی که امام صادق^(ع) به مقام امامت رسید، فرهنگ‌های مختلف و مکتب‌های گوناگون، جان گرفته و با ترفندهای گوناگون، جوانان را شکار می‌کردند. این مکتب‌ها را می‌توان تحت عناوین زیر مطرح نمود:

تجسیم

شکی نیست که حدیث رسول خدا به‌سان قرآن، حجت الهی است و بین آن دو از نظر حجیت کوچک‌ترین فرقی نیست، اما متأسفانه مسلمان‌نمایی از اهل کتاب به‌خاطر نفوذی که در جامعه اسلامی یافته بودند توانستند قسمتی از عقاید و افکار خود را به‌عنوان حدیث در میان مسلمانان پخش کنند. که در میان اهل فن به اسرائیلیات معروف است.

امام صادق^(ع) در عصر خود با این‌گونه محدثان رو به رو بوده که خدا را به‌صورت یک انسان معرفی می‌کردند. کتاب «توحید صدوق» که روایات امام صادق^(ع) در تنزیه خدا و نقد اقوال و آرا است، شاهد خوبی بر مبارزه جدی امام صادق^(ع) با این گروه به‌ظاهر محدث بوده است.

امام صادق^(ع) در مقام رد تشبیه و ترسیم چهره مذهب حق می‌فرماید: «ان المذهب

الصحيح في التوحيد ما نزل به القرآن من صفات الله عز و جل، فانف عن الله البطلان والتشبيه فلا

نفی ولا تشبيه، هو الله الثابت الموجود». (کلینی، ج ۱، صص ۸۳ و ۱۰۹ و ۱۱۰؛ ابن بابویه، ص ۱۰۲) و در

مقام توضیح می‌فرماید: خداوند جسم نیست، صورت نیست، حس نمی‌کنند، حس نمی‌شود،

با حواس به احساس نمی‌آید، عقول نمی‌توانند او را درک کنند دهرها از او نمی‌کاهد، زمان،

او را تغییر نمی‌دهد، او بدون عضو بصیر و سمیع است، بلکه با ذات خود می‌بیند و می‌شنود

(صدوق، صص، ۳۵، ۴۰، ۴۷، ۵۲، ۶۱، ۶۹، ۷۶، ۸۱ و ۱۰۳)

جبرگرایی

امویان عقیده به جبر را تقویت می‌کردند و کسانی را که معتقد به اختیار انسان بودند

به‌عنوان بدعت‌گذار از بین می‌بردند. یکی از انگیزه‌های آنان، استحکام بخشیدن به پایه‌های



حکومتشان بود. آنان چنین ترویج می‌کردند که خداوند امویان را بر تمام دشمنانشان پیروز کرده و خلافت را به ایشان ارزانی داشته است. شعرای درباری، در ضمن اشعار خود خلافت امویان را الهی دانسته دشمنان آنان را متهم می‌کردند که با اراده الهی به مخالفت برخاسته‌اند. این عقیده در فریب توده‌های مردم نقش مؤثری داشت. یکی از نتایج این فکر آن بود که خلفا به جای آن که خود را خلیفه پیغمبر بدانند، خود را «خلیفه الهی» معرفی می‌کردند. نتیجه آن بود که خلافت خود را امری قدسی در حد نبوت و امامت پیامبر^(ص) نشان دهند.

آنان شهادت امام حسین^(ع) و اسارت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را سرنوشتی جبری تلقی نموده و بدین گونه در باورهای جامعه انحراف به وجود آوردند.

ابن زیاد در مجلسی که در کوفه فراهم آورده و اسرای اهل بیت علیهم‌السلام را در آن مجلس وارد کرده بود، بعد از سخن گفتن با زینب کبری علیها‌السلام به سوی علی بن الحسین^(ع) متوجه گردید و گفت: «مَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. فَقَالَ: أَلَيْسَ قَدْ قَتَلَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ. فَقَالَ عَلِيٌّ: قَدْ كَانَ لِي أَخٌ يَسْمَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَتَلَهُ النَّاسُ. فَقَالَ: بَلِ اللَّهُ قَتَلَهُ. فَقَالَ عَلِيٌّ: اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا: إِنْ كَيْسَتْ؟ كُفْتُ: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ. ابْنُ زِيَادٍ كُفْتُ: مَكَرَ خُدا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَا نَكَشْتُ؟! إِمَامَ سَجَادٍ^(ع) فَرَمُود: مِنْ بَرَادَرِي دَاشْتَم كِه نَامَش عَلِي بُوَد وَ مَرْدَم او رَا كَشْتَنَد. ابْنُ زِيَادٍ كُفْتُ: بَلَكِه خُدا او رَا كَشْت. إِمَامَ فَرَمُود: خُداوند جان‌ها را به هنگام مرگ آن‌ها و نیز آن را که در خوابش نمرده است می‌گیرد». (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۸۳)

هنگامی که ابن زیاد در مسجد کوفه خطبه می‌خواند، گفت: خدا را سپاس می‌گویم که یزید را بر حسین پیروز کرد. (ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۴۰) و زمانی که در مقابل زینب کبری علیها‌السلام قرار گرفت، خطاب به آن بانوی بزرگ گفت: دیدی خدا با برادرت حسین چه کرد؟ اما با موضع‌گیری منطقی و استوار دختر علی^(ع) مبنی بر نفی جبرگرایی رو به رو شد و سرافکنده گردید.

وقتی عمر سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا برای تصاحب حکومت ری امام حسین^(ع) را به قتل رسانیدی؟ گفت: این کار از جانب خدا مقرر شده بود!

ائمه اهل بیت^(ع) و بالخصوص امام صادق^(ع) در مقابل این گروه قرار داشتند و پیوسته مردم را به اختیار و نفی جبر دعوت می‌کردند و در عین حال فعل انسان را از خدا بریده نمی‌دانستند، در لسان علما آمده است: «الجبر و التشبيه امويان و العدل و التنزيه علويان»

احادیث زیادی در نفی جبر از امام صادق^(ع) به ما رسیده است و به دو روایت اشاره می‌شود: ۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ لَا جَبْرَ وَ لَا تَقْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَتَهَيَّئْتُ فَلَمْ يَتَّهِ فَتَرَكْتُهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ- فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكْتُهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ جَبْرٌ دَرَسْتُ اسْتِ وَ نَه تَقْوِيضَ بَلَكِه

امری است میان این دو امر، راوی گوید: گفتم امر میان دو امر چیست؟ فرمود مثلش اینست که مردی را مشغول گناه یینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت تو او را بگناه دستور داده‌ای».

(کلینی، ج ۱، ص ۱۵۵)

۲- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُكَلِّفَ النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَاللَّهُ أَعَزُّ مَنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ: امام صادق^(ع) فرمود: خدا بزرگوارتر از آنست که مردم را بآنچه توانائیش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومندتر از آنست که در حوزه فرمانروائی او چیزی باشد که آن را اراده

تکرده باشد». (کلینی، ج ۱، ص ۱۵۵)

مثال امام صادق^(ع) راجع به ارتباط گناهست بخدای تعالی و این که نه جبر است و نه تفویض زیرا در همین مثال امام^(ع) اگر شخصی که گناهکار را می‌بیند دست و پای او را ببندد و نگذارد گناه کند مثال از برای مذهب جبر است و اگر او را ببیند و هیچ نگوید، مثال برای تفویض می‌شود ولی آنچه امام^(ع) فرمود مثال برای مذهب اختیار و امر بین امرین است و آنچه در قرآن و اخبار خذلان و اضلال بندگان به خدا نسبت داده شده است دانشمندان طبق همین مثال معنی می‌کنند و می‌گویند معنی گمراه کردن و خذلان نمودن خدا بندگان را این است که خدا با زبان پیغمبر و امام و مبلغین خود و یا به‌وسیله کتب آسمانی و سایر طرق بندگان را از گناه نهی می‌کند و چون نشنیده گرفتند آن‌ها را بخودشان وامیگذارند.

مکتب اعتزال

گروه دیگری که ائمه و خصوصاً امام صادق^(ع) رو در روی آنان قرار گرفتند، گروه معتزله است، مکتب اعتزال در سال ۱۰۵ هـ ق پی ریزی شد و پس از فوت حسن بصری (۱۱۱ هـ ق) شاگرد او واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ هـ ق) این مکتب را تکامل بخشید و اصولی را به نام اصول خمس پی‌ریزی نمود. خطر این مکتب، از دو نظر قابل ملاحظه بود:

الف. آنان در مقابل جبری‌ها به اختیار تامّ قائل شدند و تا آن حد پیش رفتند که انسان را وانهاده معرفی کردند و گفتند که خدا کار انسان را به خود او واگذار نموده است؛ و نیاز انسان در اصل وجود به خدا مسلم و بی‌نیازی او در انجام کارها نیز چنین است. از لازمه نگرش آنان این است که انسان از نظر ذات نیازمند بوده و از نظر فعل، مستقل و واجب‌الوجود باشد! ب. انحراف دیگر آنان این بود که بیش از اندازه بر عقل و خرد تکیه می‌کردند و نصوص قرآن و حدیث را تأویل می‌نمودند.

در روایات امام صادق^(ع) نقد معتزله که به نام قدریه معروفند، فراوان به چشم می‌خورد که نمونه‌ای رایج‌آور می‌شویم:



یکی از خلفای اموی به امام باقر^(ع) نامه نوشت که یک فرد قدری در شام پیدا شده و در مناظره بر همه غلبه کرده و بالاخره توان را از ما سلب نموده است. از شما درخواست می‌شود که به شام تشریف بیاورید و با او مناظره کنید. (مجلسی، ج ۵، صص ۵۶-۵۵) امام باقر^(ع) عذر خواست و به جای خود فرزندش جعفر بن محمد^(ع) را به شام روانه ساخت. خلیفه و همراهانش، از آمدن یک جوان، ناخرسند شدند زیرا فکر نمی‌کردند که او بتواند بر مرد قدری غالب شود. به هر حال مجلس برپا شد و قدری عقیده خود را در این مورد بیان کرد و گفت: «ما، در وجود، نیازمند خدا هستیم و در فعل و کار، بی‌نیاز هستیم». امام در پاسخ فرمود: «اقرأ سورة الحمد: سورة حمد را بخوان». وقتی که او به «ایاک نستعین» رسید فرمود: «قف: صبر کن». آنگاه رو به او کرد و گفت: «مَنْ نستعین: ما در این آیه از چه کسی کمک می‌خواهیم؟» تو اگر از خدا بی‌نیازی، از چه کسی هر روز در این آیه کمک می‌طلبی؟ در حالی که کار به تو واگذار شده است.

مبارزه با مکتب غلو

غلو یکی از گرایش‌های ویرانگر عصر امام صادق^(ع) بود. غالیان با غلو در حق امامان اهل بیت^(ع) از موقعیت آن‌ها می‌کاستند و در اذهان مسلمین نسبت به ائمه اهل بیت تشویش ایجاد می‌کردند، سردمدار این حرکت ابوالخطاب بود که امام صادق^(ع) صریحاً او را لعن کرد. (کشی، ص ۲۹۰) و به «مزارم» گفت: «توبوا الى الله فانکم فساق کفار: مشرکون؛ توبه کنند آنان، فاسق و کافر و مشرکند». (کشی، ص ۲۹۲)

مکتب الحاد و زندقه

این حرکت رو در روی اسلام و به یک معنا رو در روی همه شرایع آسمانی بود، ریشه الحاد را باید در ترجمه کتاب‌های یونانی و رومی و غیره دانست که با پخش شبهاتی پیدایش این مکتب را جدی کرد. آنان در کنار قبر پیامبر^(ص) و مسجدالحرام نیز مکتب خود را ترویج می‌کردند. سردسته این گروه ابن ابی العوجاء، جعد بن درهم و ابوشاکر دیصانی بودند. سید مرتضی در امالی می‌نویسد: جعد بن درهم خاک و آب را در یک ظرف ریخت و کرم‌هایی در آن ظرف پدید آمد. او می‌گفت: من خالق این کرم‌ها هستم. امام صادق^(ع) فرمود: اگر او خالق است، از شماره آن‌ها و نر و ماده آن‌ها گزارش دهد. (صدوق، ص ۶۸)

تفکر ارجاء و کاستن از اهمیت عمل

«مرجئه» فرقه‌ای بود که در اواخر قرن نخست پدید آمد و حقیقت این مکتب آن بود که مسلمانان را به رفاه و لذت‌گرایی دعوت کرده و ایمان به اصول را در نجات کافی دانسته و

به عمل و تکالیف اهمیت نمی‌دادند، علت این که این گروه را مرجئه می‌گویند آن است که «ارجاء» به معنی تأخیر است، این گروه عقیده و ایمان را مقدس شمرده و مقدم دانسته و عمل و تکالیف را به عقب انداخته بودند.

امام صادق^(ع) پیوسته هشدار می‌دادند که مبدا مسلمانان در دام این گروه بیفتند و می‌فرمود: «بادروا اولادکم بالحديث قبل ان يسبقکم اليهم المرجه: پیش از آن که مرجئه کودکان را بفریزند، آنان را با احادیث ما آشنا کنید». (کلینی، ج ۶ ص ۴۷)

امام صادق^(ع) با تدریس در مسجد رسول خدا^(ص) به سان پدر بزرگوارش، اذهان مسلمانان را نسبت به این مکاتب انحرافی روشن می‌ساخت، امام توانست هویت اسلامی را تثبیت کرده و اسلام ناب محمدی را از لابلای کتاب خدا و احادیث جدّ بزرگوارش روشن سازد. مجموع روایات امام صادق^(ع) در مسائل عقیدتی و کلامی بیانگر مبارزات یک تنه آن حضرت با انحرافات است.

نتیجه‌گیری

امام صادق^(ع) از فرصت انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس در جهت تقویت مبانی اسلام و شکوفایی علوم اسلامی نقش اساسی و محوری داشته و در این راستا با تربیت شاگردان مبرز در علوم و دانش‌های گوناگون حرکت علمی مسلمانان را شتاب بخشید و تمدن بزرگ اسلامی را پایه‌گذاری نمود، به جرأت می‌توان گفت که تمدن پرزرق و برق امروزی غرب وامدار دانشگاه امام صادق^(ع) در مدینه منوره است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول، ۱۳۷۸ ه.
۲. ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، دارصادر، ۱۳۸۶ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تصحیح سیدهاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ ه ۱۳۵۷ ش.
۴. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبه القاهره، دوم، ۱۳۸۵ ه. ق.
۶. ابن خلکان، وفیات الاعیان، تحقیق: دکتر احسان عباس، قم، منشورات الشریف الرضی، دوم، ۱۳۶۴ ق.
۷. ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه، نجف اشرف، حیدریه، بیتا.
۸. ابن طاووس، رضی الدین ابی القاسم، فرج المهموم، قم، دارالذخائر. بیتا.
۹. ابن عساکر، ابی القاسم، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن قتیبه، ابی محمد عبد الله، الامامه و السیاسه، مؤسسه حلبی و شرکاء للنشر و التوضیح، بیتا.
۱۱. امام الصدق، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۰۰ ق.
۱۲. امام علی، نهج البلاغه، قم، اول، دارالذخائر، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، المؤتمر العالمی، بمناسبه الذکری الثویه الثانيه لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵.
۱۴. بستی، حافظ محمد بن حبان بن احمد ابی حاتم، الثقات، حیدر آباد دکن، اول، ۱۳۹۳ م.
۱۵. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.



۱۶. جعفری، مفضل بن عمر، توحید مفضل، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. جلالی، سید محمد رضا حسینی، تدوین السنه، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. حرانی، ابو محمد الحسن بن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۳۶۳.
۱۹. حیدر اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بیروت، دارالکتب العربی،
۲۰. خضری، محمد، تاریخ التشریع الاسلامی، بیروت، دارالکتب العربیه، ۱۹۲۰ م.
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب ابی حنیفه، بیروت، کتاب العربی، اول، ۱۴۰۱ ق.
۲۲. ذهبی، محمد شمس‌الدین، تذکره الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۲۳. رازی، ابی محمد عبدالرحمن، بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، بیروت، اول، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۳۷ ق.
۲۴. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، بی تا بی جا بی نا.
۲۵. شیخ مفید، ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العکبری، الارشاد، دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، الامالی، اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. صفار، محمد بن حسین، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. طبرسی، بومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق،
۲۹. طبرسی، امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن، اعلام الوری، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۰. طوسی، ابی جعفر محمد، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۴ ش.
۳۱. عاملی، محمد بن مکی، ذکر الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۹.
۳۲. عبدالله نعمه، فلاسفہ شیعه، ترجمه سید جعفر غضبان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۳. قمی، محمد بن ابراهیم، تفسیر قمی، مؤسسه دارالکتاب للطباعه و النشر، دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. قندوزی، شیخ سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، اول، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸،
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ ه. ق
۳۸. مظفر، محمدحسین، الامام الصادق، بی تا بی جا بی نا.
۳۹. میرخانی، سید احمد، سیر حدیث در اسلام، دوم، تهران. بی تا بی نا.
۴۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد، رجال النجاشی، ابوالعباس، قم، مکتبه الداوری، پنجم، ۱۴۱۶ ق.
۴۱. اعلام الهدایه، مرکز جهانی اهل بیت، تهران، ۱۳۸۱.